



doi: 10.30497/rc.2025.248241.2109



Received: 2025/05/12

Accepted: 2025/09/21

Analysis of the Narrative of the Muawiyah Series Based on Gérard Genette's Framework

Hatef Pourrashidi Alibigloo* Meisam Irani**

Abstract

Historical series, as an influential medium in recreating the past, play a pivotal role in shaping the public perception of history and cultural identity. The series "Muawiyah", broadcast in Ramadan 1404 (March 2025) on MBC, focuses on the life of Muawiyah ibn Abi Sufyan, the Umayyad Caliph and a controversial figure in Islamic history, presenting a different representation of him that contradicts traditional narratives. Using Gerard Genette's narratological framework, this study analyzes the narrative structure of this series to reveal how narrative techniques have been used to reconstruct the image of Muawiyah and the events of early Islam. The findings of the study indicate that the series, by utilizing retrospection and futurism techniques, attempts to create continuity between the past, present, and future, as the series actively uses its duration or the way it manages time in the narrative. Also, in this series, pauses are used to describe the emotions and reflections of the characters, and to create a specific narrative rhythm with the theme of reconstructing Muawiyah's face. The frequency tool also helps to create a specific mental image of the event of the murder of Uthman and gives Muawiyah the opportunity to justify his subsequent actions. In contrast, the use of the multi-directional/repetitive technique to show the fight against the Kharijites allows the series to introduce Muawiyah as a steadfast defender against internal threats, without the need to go into complex and sometimes contradictory historical details. Accordingly, the series "Muawiyah" is not only a historical narrative, but also a "historical narrative" that seeks to present a specific interpretation of history and its characters by using various narrative techniques.

Keywords: Religion and media, Religious series, Narrative studies, Religious programming, Muawiyah series, Islamic history.

* Department of Communication, University of Religions and Denominations, Qom, I.R.Iran (Corresponding author).

h.pourrashidi@gmail.com

0000-0003-2471-6778

** Department of Arabic Language, University of Religions and Denominations, Qom, I.R.Iran.

m.irani@urd.ac.ir

0009-0007-0100-749X

تحلیل روایت مجموعه تلویزیونی معاویه بر اساس الگوی ژرار ژنت

هاتف پوررشیدی علی بیگلو* میثم ایرانی**

چکیده

مجموعه‌های تاریخی، به‌عنوان رسانه‌ای تأثیرگذار در بازآفرینی گذشته، نقشی محوری در شکل‌دهی به ادراک عمومی از تاریخ و هویت فرهنگی ایفا می‌کنند. مجموعه «معاویه»، پخش شده در رمضان ۱۴۰۴ (مارس ۲۰۲۵) از شبکه MBC، با تمرکز بر زندگی معاویه بن ابی‌سفیان، خلیفه اموی و شخصیتی مناقشه‌برانگیز در تاریخ اسلام، بازنمایی متفاوتی از وی ارائه می‌دهد که با روایت‌های سنتی مغایرت دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از چهارچوب روایت‌شناسی ژرار ژنت، به تحلیل ساختار روایی این مجموعه می‌پردازد تا آشکار سازد چگونه فنون روایی در بازسازی تصویر معاویه و رویدادهای صدر اسلام به‌کار رفته‌اند. یافته‌های پژوهش حکایت از این دارد که مجموعه با بهره‌گیری از روش‌های گذشته‌نگری و آینده‌نگری، سعی در ایجاد پیوستگی بین گذشته، حال و آینده دارد، شمن اینکه مجموعه از دیرش یا نحوه مدیریت زمان در روایت، به‌طور فعالانه استفاده می‌کند. همچنین، در این مجموعه درنگ برای توصیف احساسات و تأملات شخصیت‌ها و ایجاد یک ریتم روایی خاص با مضمون بازسازی چهره معاویه، استفاده شده و ابزار بسامد نیز به ایجاد یک تصویر ذهنی خاص از رویداد قتل عثمان کمک کرده و به معاویه فرصت می‌دهد تا اقدامات بعدی خود را توجیه کند. درمقابل، استفاده از روش چندسویه / تکراری برای نمایش مبارزه با خوارج، این امکان را به مجموعه می‌دهد تا معاویه را به‌عنوان یک مدافع ثابت‌قدم در برابر تهدیدات داخلی معرفی کند، بدون اینکه نیازی به ورود به جزئیات پیچیده و هرزگاهی متناقض تاریخی باشد. براین‌اساس، مجموعه «معاویه» نه تنها یک روایت تاریخی نیست بلکه یک «روایت‌سازی تاریخی» است که با استفاده از روش‌های مختلف داستانی، به‌دنبال ارائه یک تفسیر خاص از تاریخ و شخصیت‌های آن است.

واژگان کلیدی: دین و رسانه، مجموعه دینی، روایت‌شناسی، برنامه‌سازی دینی، مجموعه تلویزیونی معاویه، تاریخ اسلام.

* گروه ارتباطات، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

h.pourrashidi@gmail.com

0000-0003-2471-6778

** گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، جمهوری اسلامی ایران.

m.irani@urd.ac.ir

0009-0007-0100-749X

مقدمه

مجموعه‌های تلویزیونی تاریخی، به‌مثابه ابزاری کارآمد در رسانه‌های معاصر، نقشی به‌سزا در بازآفرینی رویدادها و شخصیت‌های گذشته ایفا می‌کنند و با بهره‌مندی از روش‌های روایی، تفاسیر نوینی از تاریخ ارائه می‌دهند. این آثار، فراتر از کارکرد سرگرمی، بر ادراک عمومی از تاریخ و هویت فرهنگی تأثیر عمیقی دارند و گاه دیدگاه‌های مخاطبان را نسبت به گذشته بازتعریف می‌کنند (Biltreyst & Meers, 2011, p. 132). مجموعه تلویزیونی «معاویه» نیز که در رمضان ۱۴۰۴ (مارس ۲۰۲۵) از شبکه MBC پخش شد، با تمرکز بر زندگی معاویه بن ابی‌سفیان، خلیفه اموی و یکی از شخصیت‌های مناقشه‌برانگیز تاریخ اسلام، در زمره این آثار قرار می‌گیرد. برخلاف روایت‌های سنتی که «معاویه را غالباً به‌عنوان سیاستمداری عمل‌گرا یا مخالف جریان اصلی اسلام در سده‌های نخستین نشان می‌دهند» (Esposito, 2000, p. 47)، این مجموعه تلویزیونی او را به‌مثابه شخصیتی با گرایش مثبت به اسلام و ستایشگر پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بازنمایی می‌کند. این بازنمایی از رهگذر گفتگوها و اقداماتی که معاویه را در ستایش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نشان می‌دهند و غیبت هدفمند او از صحنه‌هایی چون جنگ احد و گرویدن وی به اسلام پیش از فتح مکه، در قسمت‌های نخست مجموعه تلویزیونی، به‌وضوح آشکار می‌گردد. این انتخاب‌های روایی که با روایت‌های تاریخی متعارف، نظیر آنچه در منابع کلاسیک مانند تاریخ طبری (۱۳۷۵) آمده، فاصله دارد، پرسش‌هایی بنیادین درباره سازوکارهای شکل‌دهی به این تصویر و نقش ساختار روایی در آن پدید می‌آورد که تحلیل عمیقی را طلب می‌کند.

روایت‌شناسی، به‌عنوان شاخه‌ای از مطالعات ادبی و رسانه‌ای، چهارچوب‌های نظری مناسبی برای تحلیل این بازنمایی‌ها فراهم می‌آورد. در این پژوهش، چهارچوب روایت‌شناختی ژرار ژنت برگزیده شده است؛ زیرا مفاهیم او امکان تحلیل دقیق و نظام‌مند روش‌های روایی را میسر می‌سازد. ژنت در اثر خود تحت عنوان Narrative Discourse: An Essay in Method، پنج مفهوم کلیدی روایی شامل نظم (ترتیب)، دیرش (مدت)، بسامد (تکرار)، کانون‌مندی (حالت) و صدا را معرفی می‌کند که ابزارهایی کارآمد برای کندوکاو در ساختار روایی مجموعه تلویزیونی ارائه می‌دهند

(Genette, 1980, p. 35)؛ برای نمونه، مفهوم نظم روایی می‌تواند روشن سازد که چگونه حذف حضور معاویه در جنگ احد، دیرش (زمان‌بندی) روایت را دستکاری کرده تا گذشته او را از خشونت‌های تاریخی منفک کند. همچنین، مفهوم کانون‌مندی، با بررسی شیوه ارائه دیدگاه، نشان می‌دهد که عدم بهره‌گیری از راوی سوم شخص چگونه روایت را به سمت بازنمایی مثبت معاویه سوق داده است. این مفاهیم، تحلیل دقیق‌تر فنون روایی مجموعه تلویزیونی، نظیر کوتاه‌سازی صحنه‌های حساس یا حذف عناصر تاریخی، را ممکن می‌سازند.

اهمیت این پژوهش در چند وجه قابل ذکر است. نخست اینکه مجموعه تلویزیونی تاریخی در خاورمیانه، به‌ویژه آثاری که به تاریخ اسلام می‌پردازند، اغلب با واکنش‌های گسترده اجتماعی و مذهبی مواجه می‌شوند (Kraidy, 2009, p. 87). مجموعه تلویزیونی «معاویه» نیز با تمرکز بر شخصیتی که در تاریخ اسلام هم مورد ستایش و هم انتقاد قرار گرفته، از این قاعده مستثنی نیست؛ برای مثال، حذف جگرخوار بودن هند، مادر معاویه که در منابع تاریخی نشانه‌ای از خصومت بنی‌امیه با مسلمانان تلقی می‌شود (طبری، ۱۳۷۵)، می‌تواند تلاشی برای تلطیف تصویر خاندان معاویه باشد و بر ادراک مخاطبان از تاریخ صدر اسلام تأثیر گذارد. دوم، این مجموعه تلویزیونی نقش رسانه در بازنویسی تاریخ و بازتعریف هویت فرهنگی را برجسته می‌سازد. پخش این اثر در ماه رمضان، درست زمانی که «مخاطبان گسترده‌ای در جهان اسلام به تماشای تلویزیون می‌نشینند»، تأثیر خود بر برداشت‌های عمومی از معاویه و تاریخ صدر اسلام را مضاعف‌تر جلوه می‌کند (Abu-Lughod, 2004, p. 154). سوم، تحلیل روایت‌شناختی این مجموعه تلویزیونی می‌تواند به فهم عمیق‌تری از چگونگی بهره‌گیری از فنون روایی برای اهداف دراماتیک یا ایدئولوژیک منجر شود، «موضوعی که در مطالعات رسانه‌ای معاصر از اهمیتی فزاینده برخوردار است» (Mittell, 2015, p. 43).

با تمام این تفاسیل، هدف این پژوهش، تحلیل ساختار روایی مجموعه تلویزیونی «معاویه» با بهره‌گیری از چهارچوب روایت‌شناختی ژنت است تا آشکار سازد چگونه این مجموعه تلویزیونی از روش‌های روایی برای بازسازی تصویر معاویه و رویدادهای تاریخی صدر اسلام بهره می‌جوید. پرسش محوری این پژوهش دایر بر این است که

مهم‌ترین روش‌های روایت‌پردازی در چهارچوب نظریه ژرار زنت در مجموعه تلویزیونی «معاویه» چگونه است و کاربرد آن در این مجموعه تلویزیونی در چه مواردی بوده است؟ برای پاسخ، قسمت‌های ۲۱ گانه مجموعه تلویزیونی بر اساس مدل ژنت مورد بررسی واقع شده است. این تحلیل نه تنها به فهم بهتر راهبردهای روایی مجموعه تلویزیونی یاری می‌رساند بلکه به گفتمان‌های گسترده‌تر درباره تعامل رسانه، تاریخ و فرهنگ در جوامع اسلامی غنا می‌بخشد و می‌تواند بستری برای پژوهش‌های آتی درباره نقش روایت در بازنمایی شخصیت‌های تاریخی فراهم آورد.

۱. پیشینه پژوهش

تحلیل روایت‌شناختی آثار نمایشی، به ویژه مجموعه‌های تلویزیونی و فیلم‌های تاریخی، در دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از روش‌های پُرکاربرد در مطالعات رسانه‌ای و ادبی مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد که ریشه در نظریه‌های روایت‌شناسی مانند آثار سیمور چتمن و ژرار ژنت دارد، به پژوهشگران امکان می‌دهد تا ساختار روایی آثار را تحلیل کرده و چگونگی بازنمایی شخصیت‌ها و رویدادها را بررسی کنند. در این راستا چند مورد از پژوهش‌های داخلی و خارجی موجود در این زمینه بحث می‌شود.

از میان پژوهش‌های داخلی می‌توان به پژوهش «کانون روایت در بازی تاج و تخت و اقتباس تلویزیونی آن با تکیه بر دیدگاه ژرار ژنت» که توسط سیدمصطفی مختاباد امرئی و همکاران (۱۴۰۳) اشاره کرد که محققان با تکیه بر نظریات ژرار ژنت کانونی شدن کانونی‌سازها در رمان نغمه‌ای از یخ و آتش و سپس نحوه تغییر آن در مجموعه تلویزیونی «بازی تاج و تخت» بررسی کرده و بر روی کانونی‌سازهای اصلی رمان و مجموعه تلویزیونی «بازی تاج و تخت» و حوادثی که از منظر کانونی‌سازی آن‌ها اتفاق می‌افتد نیز تمرکز کرده‌اند تا مشخص شود چه کانونی‌سازهایی در رمان و مجموعه تلویزیونی فانتزی حماسی کانونی می‌شوند و چه اتفاقاتی از نگاه آن‌ها، روایت می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که برای اقتباس تلویزیونی از رمان، کانونی‌شدگی درونی به کانونی‌شدگی بیرونی تبدیل شده است. همچنین تغییرات روایتی دیگری از جمله ساده‌کردن پیچیدگی برخی خرده‌داستان‌ها، حذف کردن تعدادی

از کاراکترها یا استفاده از داستان‌هایشان برای کاراکترهای موجود، اضافه کردن تعدادی روایت عاشقانه، دراماتیک کردن بعضی اتفاقات و تغییر کانونی‌سازها، اتفاق افتاده است. در پژوهش دیگری نیز که توسط میرحسین ثروتمند (۱۴۰۰)، تحت عنوان «بررسی روایت فیلم «جدایی نادر از سیمین» بر اساس نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت» انجام شده است، این مسئله مورد اشاره قرار گرفته است که از نظر بعضی از منتقدان «اصغر فرهادی» در جاهایی اقدام به پنهان‌کاری نموده و از دادن اطلاعات کافی به مخاطب سر باز زده و برای افزودن جذابیت به فیلم، از ناآگاهی ساختگی که به مخاطب تحمیل شده، استفاده نموده است. در این راستا، محقق با استفاده از تقسیم‌بندی‌های روایتی ژنت به این نتیجه رسیده است بخش‌هایی از داستان فیلم جدایی نادر از سیمین حذف شده و یکی از ایرادات وارد شده به فرهادی عدم رعایت قواعد ژانری در حذف‌های روایتی می‌باشد. ضمن اینکه فیلم «جدایی نادر از سیمین» از زاویه دید شخصیت خاصی روایت نمی‌شود.

در همین راستا، پژوهش «بررسی تطبیقی فیلم و داستان «مهمان مامان» بر اساس نظریه روایت ژرار ژنت» که توسط احسان اعوانی (۱۳۹۷) انجام شده است نیز با توجه به مقوله روش‌های روایت‌پردازی از ژرار ژنت در خصوص فیلم و داستان مهمان مامان، مهم‌ترین روش‌های روایت‌پردازی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که فیلم و کتاب مهمان مامان، به‌عنوان یک بینامتن شکل گرفته و به‌عبارت‌دیگر اقتباس شده است.

از میان پژوهش‌های خارجی نیز می‌توان به پژوهش «Ruixue Gao & Jiachen Li» (۲۰۲۴)، تحت عنوان «تحلیل راهبردهای روایی مجموعه‌های تلویزیونی در عصر رسانه‌های جریان‌سازی: مطالعه موردی نتفلیکس در سریال «Never Have I Ever» انجام شده است، اشاره کرد. محققان به این نتیجه رسیده‌اند که آثار مجموعه تلویزیونی سکوه‌های رسانه‌های استریم، بحث‌های مؤثری را در جامعه طرفداران در بسیاری از رسانه‌های اجتماعی سازمان‌دهی کرده و راهبردهای روایی را مطابق با پیشنهادات طرفداران تنظیم کرده‌اند. همچنین، به‌منظور گسترش نفوذ و بازار سکوه‌های استریم و جذب مخاطبان بیش‌تر در سراسر جهان، مضامین متنوع‌تری در ساخت مجموعه

تلویزیونی گنجانده شده است که گزینه‌های روایی بیش‌تری را ارائه می‌دهد و به‌طور قابل توجهی به موفقیت سکوه‌های استریم کمک می‌کند.

در پژوهش دیگری تحت عنوان «تحلیل روایی فیلم فرشته سقوط کرده است» که توسط دایانا و همکاران^۱ (۲۰۲۴) انجام شده است، تلاش شده است تا به درک درستی از چگونگی استفاده از ساختارهای روایی و نقش‌های شخصیت برای انتقال مضامین رستگاری و عدالت در فیلم‌های اکشن دست یابد.

در همین راستا، زیکی جینگ^۲ (۲۰۲۳) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی ادبیات روایی در فیلم‌ها» انجام شده است، با اشاره به اینکه طیف متنوعی از روش‌های روایی توسط فیلمسازان برای برانگیختن احساسات، انتشار اطلاعات و پرورش پیچیده شخصیت‌پردازی به کار می‌رود، تأکید کرده است که فیلمسازان می‌توانند از طریق دستکاری دقیق شخصیت‌پردازی، ساختار طرح داستان، داستان‌سرایی بصری و دیالوگ، روایت‌های قدرتمندی خلق کنند که مخاطبان را مجذوب خود کند و تأثیر ماندگاری بر جای بگذارد؛ بنابراین درک این عناصر روایی برای قدردانی از هنر فیلم و توانایی آن در انتقال داستان‌های پیچیده ضروری است.

۲. ادبیات نظری

روایت‌شناسی، به‌عنوان شاخه‌ای برجسته از مطالعات ادبی و رسانه‌ای، ابزاری نظام‌مند برای تحلیل ساختار روایی آثار نمایشی، از جمله مجموعه‌های تلویزیونی، فراهم می‌آورد و امکان کاوش در لایه‌های معنایی آن‌ها را میسر می‌سازد. این پژوهش، با اتکا به نظریه ژرار ژنت، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان معاصر روایت‌شناسی، به بررسی ساختار روایی مجموعه تلویزیونی «معاویه» و چگونگی بازسازی تصویر معاویه بن ابی‌سفیان از رهگذر فنون روایی می‌پردازد. ژنت در اثر خود تحت عنوان «Narrative Discourse: An Essay in Method»، چهارچوبی جامع ارائه می‌دهد که شامل پنج مفهوم کلیدی، نظم (ترتیب)، دیرش (مدت)، بسامد (تکرار)، کانون‌مندی (حالت) و صداست و این مفاهیم، تحلیل عمیق و ساختارمند جنبه‌های روایی را ممکن می‌سازند (Genette,)

1. Dayana & et al.
2. Ziqi Jing

1980, p. 35). این چهارچوب، با تأکید بر سازوکارهای روایی، به پژوهشگر یاری می‌رساند تا انتخاب‌های روایی مجموعه تلویزیونی را واکاوی کرده و تأثیر آن‌ها را بر بازنمایی شخصیت‌ها، به‌ویژه در بستر مجموعه‌های تلویزیونی تاریخی که بازآفرینی گذشته را هدف قرار می‌دهند، درک نماید.

ژنت، با رویکردی ساختارگرایانه، روایت را به‌عنوان نظامی از مؤلفه‌های متعامل تحلیل می‌کند که هر یک در ارائه داستان نقشی محوری ایفا می‌کنند. مفهوم «نظم» به توالی زمانی رویدادها اشاره دارد و تفاوت میان روایت خطی و غیرخطی، نظیر فلاش‌بک یا فلاش‌فوروارد، را نمایان می‌سازد.

پترز و لهامکول^۳ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای درباره گزارش‌های خبری نشان داده‌اند که جابه‌جایی رویدادها می‌تواند بر ادراک مخاطبان از روایت اثر ژرفی گذارد (Lehmkuhl, Peters & 2016, p. 911). «دیرش» به نسبت سرعت و طول روایت نسبت به رویدادهای واقعی می‌پردازد؛ کوتاه‌سازی یا گسترش صحنه‌ها می‌تواند اهمیت رویدادها را تعدیل کند (Ryan, 2015). وی در بررسی روایت‌های متنی استدلال می‌کند که کوتاه‌سازی رویدادها در آثار ادبی می‌تواند برای تمرکز بر جنبه‌های خاص به‌کار رود، رویکردی که ممکن است در «مجموعه تلویزیونی معاویه» نیز مشاهده گردد (Ryan, 2015, p. 88). در همین راستا، «بسامد» تعداد دفعات ارائه یک رویداد را بررسی می‌کند و می‌تواند بر برجسته‌سازی جنبه‌های خاص اثر گذارد؛ هوول^۴ (۲۰۲۴) خاطر نشان می‌سازد که بسامد (تکرار) مداوم ویژگی‌های مثبت، تصویری پایدار از شخصیت را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند.

مفهوم «کانون‌مندی» به فاصله روایی و دیدگاه ارائه‌شده مربوط است و نشان می‌دهد که روایت تا چه اندازه به شخصیت‌ها نزدیک یا از آن‌ها دور است، چه از دید محدود و چه از منظر دانای کل روایت شود. این مؤلفه برای تحلیل همدلی مخاطب با شخصیت‌ها حیاتی است؛ جنکیز (۲۰۰۶) نشان داده که محدود کردن دیدگاه به شخصیت‌های خاص، مخاطب را به‌سوی تفسیری معین هدایت می‌کند. «صدا» منبع

3. Lehmkuhl & Peters

4. Howell & et al.

روایت را معین می‌سازد و مشخص می‌کند که آیا راوی درون‌داستانی، برون‌داستانی، یا حضورش نهان است.

ژنت (۱۹۸۸) تأکید دارد که حذف راوی سوم شخص، روایت را به دیدگاه‌های مشخص محدود کرده و کنترل بیش‌تری را به سازندگان واگذار می‌کند (Genette, 101: 1988). این چهارچوب، با انعطاف‌پذیری خود، برای تحلیل روایت‌های پیچیده مجموعه‌های تلویزیونی، به‌ویژه در بستر تاریخی، مناسب است.

کاربرد این چهارچوب در تحلیل مجموعه‌های تلویزیونی تاریخی، به‌ویژه مواردی که به موضوعات تاریخی می‌پردازند، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

هلند و ماتیو^۵ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای درباره روایت‌های سیاسی نشان داده‌اند که کوتاه‌سازی و حذف برخی رویدادها در روایت‌ها می‌تواند برای ارائه تفسیر خاصی به‌کار رود، رویکردی که با راهبردهای روایی «معاویه» هم‌راستا به نظر می‌رسد (& Holland Mathieu, 2023: 78)؛ برای نمونه، کوتاه‌سازی صحنه جنگ احد، جابه‌جایی ترتیب رویدادها برای کم‌رنگ کردن پیشینه خانوادگی معاویه، یا تکرار دیالوگ‌های مثبت او درباره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، می‌تواند به‌عنوان روش‌هایی برای تلطیف تصویر او تلقی شوند. محدودکردن حالت به دیدگاه شخصیت‌ها و حذف صدای راوی سوم شخص نیز می‌تواند مخاطب را به پذیرش روایت مجموعه‌های تلویزیونی ترغیب کند.

بال^۶ (۱۹۹۷) در بررسی روایت‌های متنی استدلال می‌کند که این روش‌ها، گذشته را به شکلی بازسازی می‌کنند که با نیازهای فرهنگی و اجتماعی زمان حال همخوانی داشته باشد (Bal, 1997, p. 92). مطالعات اخیر این مفاهیم را تأیید کرده و گسترش داده‌اند.

این چهارچوب، با تکیه بر مطالعات پیشین و معاصر، بستری جامع برای تحلیل روایی مجموعه تلویزیونی فراهم می‌آورد و پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، یعنی چگونگی بازسازی تصویر معاویه از طریق فنون روایی، را ممکن می‌سازد. نظریه ژنت،

5. & Mathieu Holland

6. Bal

با دقت ساختاری و انعطاف‌پذیری مفهومی، ابزاری بدیع و کارآمد برای فهم این فرایند در بافت تاریخی و فرهنگی مجموعه تلویزیونی به‌دست می‌دهد.

۳. روش‌شناسی

این پژوهش با هدف تحلیل ساختار روایی مجموعه تلویزیونی «معاویه» و کندوکاو در چگونگی بازآفرینی تصویر معاویه بن ابی‌سفیان از رهگذر فنون روایی طراحی شده است. روش پژوهش انتخاب شده، رویکرد کیفی با تأکید بر تحلیل روایت‌شناسی است که بر پایه نظریه ژرار ژنت استوار است. تحلیل روایت، به‌عنوان روشی کیفی، بستری مناسب برای بررسی عمیق عناصر روایی فراهم می‌آورد و برای مطالعه آثار نمایشی، نظیر مجموعه‌های تلویزیونی، کارآمدی خود را اثبات کرده است (Bal, 1997, p. 5). این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا انتخاب‌های روایی مجموعه تلویزیونی، از جمله کوتاه‌سازی‌ها، جابه‌جایی‌های زمانی و تأکیدهای خاص را تحلیل کرده و تأثیر آن‌ها را بر بازنمایی شخصیت‌ها درک نماید.

داده‌های این مطالعه از کل مجموعه تلویزیونی «معاویه» که در رمضان ۱۴۰۴ (مارس ۲۰۲۵) پخش شده، گردآوری شده است. این مجموعه تلویزیونی، به‌عنوان مجموعه‌ای کامل، روایتی پیوسته ارائه می‌دهد که بازسازی تصویر معاویه را در طول قسمت‌های مختلف به نمایش می‌گذارد. برای گردآوری داده‌ها، تمامی قسمت‌های مجموعه تلویزیونی چندین بار مشاهده شد و یادداشت‌هایی دقیق از صحنه‌ها، پلان‌ها دیالوگ‌ها و فنون بصری (نظیر کوتاه‌سازی صحنه جنگ احد، حضور یا غیبت معاویه در صحنه‌ها و شیوه نمایش رویدادهای تاریخی) تهیه گردید. این یادداشت‌ها شامل جزئیاتی چون دیالوگ‌های معاویه درباره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ترتیب ارائه رویدادها در کل مجموعه تلویزیونی، مدت زمان اختصاص‌یافته به رویدادهای کلیدی و نوع روایتگری در قسمت‌های مختلف بود که تحلیل جامع‌تر را ممکن ساخت.

ابزار تحلیل این پژوهش، چهارچوب نظری ژرار ژنت است. بر اساس نظریه ژنت، مؤلفه اصلی روایت شامل «نظم» (چگونگی ارائه توالی زمانی رویدادها)، «دیرش» (سرعت و طول روایت در مقایسه با داستان)، «بسامد» (تکرار یا حذف رویدادها) و

«کانونمندی» (فاصله و دیدگاه روایی)، مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش، به بررسی مؤلفه «صدا» در نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت پرداخته نشد، چراکه ورود به مبحث «صدا» مستلزم گسترش دامنه پژوهش می‌شود. امری که منجر به افزایش تعداد صفحات خواهد شد و از حوصله مقاله خارج است. همچنین این امر می‌توانست انسجام تحلیلی و تمرکز پژوهش را مختل کند. براین اساس، تنها مؤلفه‌هایی که بیش‌ترین ارتباط را با هدف، پرسش و محدودیت‌های مقاله داشتند، انتخاب و بررسی شدند. تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی-تفسیری انجام شد. در این رویکرد، ابتدا عناصر روایی بر اساس مؤلفه‌های ژنت شناسایی و توصیف شدند، سپس با بهره‌گیری از این چهارچوب تفسیر گردیدند. این روش که در مطالعات روایت‌شناسی کاربرد گسترده‌ای دارد، به فهم چگونگی بازسازی تصویر معاویه از طریق انتخاب‌های روایی یاری می‌رساند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. نظم^۷

نظم به ترتیب رویدادها در روایت^۸ نسبت به داستان^۹ اشاره دارد، شامل گذشته‌نگر^{۱۰}، آینده‌نگر^{۱۱} و ترتیب خطی.

جدول (۱): مؤلفه نظم در سریال معاویه

عناصر	توضیح	مثال از سریال
گذشته‌نگر	روایت به گذشته بر می‌گردد تا زمینه‌سازی کرده و یا اطلاعات تکمیلی ارائه دهد	قسمت ۱: مرور زندگی عثمان و معاویه قبل از قتل عثمان. قسمت ۲۱: معاویه خاطرات مدینه و زن اولش را مرور می‌کند.
آینده‌نگر	اشاره به رویدادهای آینده برای پیش‌بینی یا ایجاد انتظار	قسمت ۱۹: نگرانی معاویه از آینده یزید و توصیه به وی در مورد آینده حکومت‌داری. قسمت ۲۱: وصیت معاویه برای غسل و کفن.

7. Order

8. Narrative

9. Story

10. Analepsis

11. Prolepsis

عنصر	توضیح	مثال از سریال
ترتیب خطی	رویدادها به ترتیب زمانی طبیعی پیش می‌روند	قسمت ۴-۱۳: جنگ صفین به صورت خطی از شروع تا حکمیت. قسمت ۱۷-۲۰: اداره خلافت و مبارزه با خوارج.

منبع: (نویسندگان)

۴-۲. دیرش^{۱۲}

دیرش یا ریتم یا مدت، به سرعت روایت اشاره دارد: درنگ^{۱۳}، خلاصه^{۱۴}، حذف^{۱۵}، صحنه^{۱۶} و تطویل^{۱۷}.

جدول (۲): مؤلفه دیرش در سریال معاویه

عنصر	توضیح	مثال از مجموعه تلویزیونی
درنگ	روایت متوقف برای توصیف یا تأمل می‌شود	در مجموعه تلویزیونی چنین موردی مشاهده نشد.
خلاصه	رویدادها سریع و فشرده روایت می‌شوند	قسمت ۱۶: صلح با امام حسن (علیه السلام) و انتقال سریع به خلافت معاویه. قسمت ۱۷: تلاش‌های معاویه در راستای آبادانی و پیشرفت به صورت خلاصه.
حذف	بخش‌هایی از زمان داستان حذف می‌شود	قسمت ۳: عدم نمایش معاویه در جنگ احد. قسمت ۲۱: حذف شهادت امام حسن (علیه السلام) حذف و تنها اعلام فوت ایشان
صحنه یا نبرد	روایت با سرعت واقعی پیش می‌رود، مثل دیالوگ یا نبرد	قسمت ۱۳: مذاکرات حکمیت قسمت ۲۱: نبرد قسطنطنیه و دیالوگ معاویه با مخالفان بیعت.

12. Duration
13. Pause
14. Summary
15. Ellipsis
16. Scene
17. Slow down

عنصر	توضیح	مثال از مجموعه تلویزیونی
تطویل	روایت کندتر از سرعت واقعی حرکت می‌کند، مانند: دور آهسته	در مجموعه تلویزیونی چنین موردی مشاهده نشد

منبع: (نویسندگان)

۴-۳. بسامد^{۱۸}

بسامد به تعداد دفعات روایت یه رویداد نسبت به وقوعش اشاره داره: تک‌بسامدی^{۱۹}، تکراری^{۲۰}، چندبسامدی^{۲۱}.

جدول (۳): مؤلفه بسامد در سریال معاویه

عنصر	توضیح	مثال از سریال
تک‌بسامدی	یک رویداد فقط یک بار روایت می‌شود	قسمت ۱۵: نمایش صحنه ترور امام علی (علیه‌السلام) و زخمی شدن معاویه فقط یک مرتبه
چندبسامدی	یک رویداد چندبار از زوایای مختلف روایت می‌شود	قسمت ۲-۳: قتل عثمان چندبار از نگاه معاویه و دیگران تکرار می‌شود
چندسویه / تکراری	رویدادهای مشابه که در واقعیت بارها اتفاق افتاده‌اند، فقط یک‌بار به نمایش گذاشته می‌شوند	قسمت ۱۷-۲۰: علی‌رغم اینکه از لحاظ تاریخی مبارزه با خوارج در شهرهای مختلف و اماکن مختلف رخ داده، ولی در مجموعه تلویزیونی به صورت کلی و فقط یک‌بار به آن اشاره شده است.

منبع: (نویسندگان)

-
- 18. Frequency
 - 19. Singulative
 - 20. Repetitive
 - 21. Iterative

۴-۴. کانون‌مندی^{۲۲}

کانون‌مندی به زاویه دید روایت اشاره دارد: درونی^{۲۳}، بیرونی^{۲۴}، همه‌چیزدان^{۲۵}.

جدول (۴): مؤلفه کانون‌مندی در سریال معاویه

عنصر	توضیح	مثال از سریال
درونی	روایت از نگاه یک شخصیت خاص پیش می‌رود	قسمت ۱۵: گفت‌وگوی امام علی (علیه‌السلام) با امام حسن (علیه‌السلام) از نگاه امام علی (علیه‌السلام) قسمت ۱۹: نگرانی معاویه از یزید از نگاه معاویه
بیرونی	روایت از بیرون و بدون ورود به ذهن شخصیت‌ها	قسمت ۱۳: نبرد صفین به صورت عینی و بدون احساسات شخصیت‌ها قسمت ۲۱: نبرد قسطنطنیه
همه‌چیزدان	راوی همه‌چیز را می‌داند و به ذهن همه شخصیت‌ها دسترسی دارد	قسمت ۱۶: روایت صلح امام حسن (علیه‌السلام) و معاویه با آگاهی از نیت هر دو قسمت ۲۰: توصیف خیانت زیاد

منبع: (نویسندگان)

۵. تحلیل روایی مجموعه تلویزیونی بر اساس نظریه ژرار ژنت

۵-۱. نظم

نظم در نظریه ژرار ژنت به بررسی ترتیب ارائه رویدادها در روایت در مقایسه با توالی زمانی واقعی آن‌ها در داستان می‌پردازد. این عنصر شامل گذشته‌نگر، آینده‌نگر و ترتیب خطی است. در این مجموعه تلویزیونی، ساختار روایی از هر سه نوع بهره می‌برد:

• **گذشته‌نگر:** روایت‌گر تلاش کرده است که با بازگشت به گذشته، نه تنها زمینه تاریخی و احساسی را روشن کند بلکه از منظر نشانه‌شناسی، عمق شخصیت‌ها را به واسطه پیوند آن‌ها با ریشه‌های تاریخی و عاطفی نشان می‌دهد و تا حدود بسیار

22. Focalization

23. Internal

24. External

25. Zero

زیادی در این امر موفق بوده است؛ برای مثال، در بازگویی زندگی عثمان و معاویه پیش از قتل عثمان، نشانه‌های تاریخی مرتبط با قدرت و سیاست به کار گرفته می‌شود تا انگیزه معاویه برای مطالبه خون عثمان قابل درک‌تر شود. گرچه همین بازگشت را می‌توان نشانه‌ای از کینه‌توزی دانست. همچنین در قسمت بیست و یکم، مرور خاطرات معاویه از همسر نخست، نشانه‌ای نوستالژیک و احساسی است که عمق عواطف و لایه انسانی او را آشکار می‌سازد. این بازگشت‌ها، با ایجاد پیوستگی میان گذشته و حال، به عنوان ابزاری برای شخصیت‌پردازی و استخراج معنای فرهنگی و روانی عمل می‌کنند.

• **آینده‌نگر:** روایت با اشاره به وقایع آینده، انتظارات مخاطب را مدیریت کرده و تلاش می‌کند تا جنبه‌ای پیش‌بینانه به شخصیت معاویه ببخشد. در قسمت نوزدهم، ابراز نگرانی معاویه درباره آینده یزید و توصیه‌های مدیریتی به او، به دنبال این است که دوراندیشی معاویه را به تصویر بکشد، درحالی‌که این امر در واقع تلاشی برای تداوم قدرت، علی‌رغم متن صلحی است که با امام حسن (علیه‌السلام) بسته شده بود و در قسمت بیست و یکم، وصیت او درباره غسل و کفن، نشان‌دهنده استفاده از نشانه‌های معنوی برای تصویرسازی پایان زندگی‌اش است. این جابه‌جایی‌های زمانی، به دنبال این است که معاویه را به عنوان شخصیتی مدبر معرفی کند که آینده را به عنوان بخشی از تصمیمات کنونی خود لحاظ می‌کند.



تصویر (۱): صحنه فوت معاویه هنگام قرائت قرآن

• **ترتیب خطی:** بخش‌هایی از روایت به صورت خطی و بر اساس توالی طبیعی زمان پیش می‌رود تا انسجام و وضوح داستان حفظ شود؛ برای مثال، در قسمت‌های چهارم تا سیزدهم، جنگ صفین از آغاز تا حکمیت به ترتیب زمانی روایت می‌شود. همچنین، در قسمت‌های هفدهم تا بیستم، اداره خلافت و مقابله با خوارج به صورت خطی ارائه می‌گردد که اقتدار و پیشرفت معاویه را به نمایش می‌گذارد. این ساختار خطی، به دنبال این است که حس تداوم و موفقیت تدریجی معاویه را به مخاطب منتقل کند.

۵-۲. دیرش

دیرش، ریتم یا مدت در نظریه ژنت به نحوه مدیریت زمان در روایت اشاره دارد و چگونگی تنظیم زمان داستانی با زمان روایی را بررسی می‌کند. این عنصر در پنج حالت درنگ، خلاصه، حذف، صحنه و تطویل تجلی می‌یابد. در این مجموعه تلویزیونی، فقط چهار حالت به کار گرفته شده است و تطویل دیده نمی‌شود و دلیل آن می‌تواند این باشد که کارگردان به دنبال ریتم تند است تا بیننده فرصتی برای تأمل پیدا نکند و مطالبی که با سرعت بالا به او القا می‌شود را بدون چون و چرا بپذیرد.

• **درنگ:** در برخی مقاطع، روایت متوقف می‌شود تا توصیفات مشروح یا تأملات

عمیق ارائه گردد. ولی در مجموعه تلویزیونی معاویه چنین موردی مشاهده نشد. درنگ معمولاً برای کم کردن سرعت به منظور ایجاد تفکر و تأمل در بیننده استفاده می‌شود. ولی در این مجموعه تلویزیونی از این روش استفاده نشده، اول برای سرعت‌بخشی به ریتم روایت و خسته‌نشدن مخاطب، دوم برای اینکه مخاطب فرصتی برای تأمل نداشته باشد.

• **خلاصه:** برخی رویدادها به صورت فشرده و سریع روایت می‌شوند تا بازه‌های زمانی طولانی در مدتی کوتاه بازگو شود. در قسمت شانزدهم، صلح با امام حسن (علیه‌السلام) و انتقال قدرت به معاویه به سرعت روایت می‌شود که حس پیروزی قاطع معاویه را القا می‌کند. از سوی دیگر می‌توان این خلاصه‌سازی را تحریفی آشکار در تاریخ دانست، چراکه این صلح، نه یک رویداد کم‌اهمیت بلکه یکی از نقاط عطف مهم تاریخ است و با اقدام مجموعه تلویزیونی در تلاش است که جایگاه والای امام حسن (علیه‌السلام) و نقش محوری او در حفظ اسلام و جامعه را کمرنگ کرده و در مقابل چهره معاویه را تطهیر کند. در قسمت هفدهم نیز، دستاوردهای عمرانی معاویه، مانند طراحی سیستم پیک و سدسازی، به صورت خلاصه ارائه می‌گردد تا بر کارآمدی او تأکید شود بدون آنکه روایت به درازا کشیده شود.



تصویر (۲): صحنه مذاکره معاویه و امام حسن (علیه‌السلام)

• **حذف:** بخش‌هایی از داستان به طور کامل حذف می‌شود تا با نپرداختن به آن‌ها واقعیت‌ها را پنهان کند و بر هدف اصلی خویش تمرکز کند. در قسمت پانزدهم،

جنگ نهروان که به پیروزی امام علی (علیه السلام) بر خوارج منجر شد، نشان داده نمی‌شود و روایت مستقیماً به ترور (شهادت) امام علی (علیه السلام) می‌رسد، چراکه اساساً پیدایش خوارج و جنگ نهروان بر اساس فتنه‌های عمروعاص و معاویه صورت گرفت و نشان دادن آن‌ها منجر به رونمایی از چهره واقعی معاویه خواهد شد. در قسمت بیست و یکم نیز، شهادت امام حسن (علیه السلام) حذف شده و معاویه تنها به اعلام فوت او بسنده می‌کند. در حالی که منابع متعدد تاریخی به ایفای نقش معاویه در پشت صحنه شهادت امام حسن (علیه السلام)، اشاره داشته‌اند. این حذف‌ها، روایت را از درگیری‌های حساس دور نگه داشته و تصویر مثبت‌تری از معاویه ارائه می‌دهد.

• **صحنه:** در لحظات کلیدی، روایت با سرعت واقعی و به صورت همزمان با زمان داستانی پیش می‌رود، مانند دیالوگ‌ها یا گفتگوی بین افراد. در قسمت سیزدهم، مذاکرات حکمیت میان عمروعاص و ابوموسی اشعری به صورت صحنه‌ای و با جزئیات کامل روایت می‌شود که تنش و اهمیت این لحظه را افزایش می‌دهد. در قسمت بیست و یکم نیز، نبرد قسطنطنیه و گفت‌وگوی معاویه با مخالفان بیعت به صورت صحنه‌ای ارائه می‌گردد تا تلاش و اقتدار معاویه و یزید، به عنوان فرمانده نبرد قسطنطنیه، به طور کامل به نمایش درآید. در مجموع در قسمت‌های مختلف، کارگردان و نویسنده سعی در استفاده از روش صحنه در راستای نمایش مطلوب از معاویه، داشته‌اند.



تصویر (۳): صحنه مذاکره ابوموسی اشعری و عمروعاص

۳-۵. بسامد

بسامد در نظریه ژنت به تعداد دفعات روایت یک رویداد در مقایسه با وقوع واقعی آن در داستان می‌پردازد. این عنصر در سه حالت تک‌بسامدی، تکراری و چندبسامدی بررسی می‌شود. در این مجموعه تلویزیونی، هر سه نوع بسامد مشاهده می‌شود:

• **تک‌بسامدی:** در نظریه ژرار ژنت «تک‌بسامدی» به شیوه‌ای از روایت گفته می‌شود که در آن هر رویداد در داستان به همان تعداد دفعاتی که در جهان روایت اتفاق افتاده، روایت می‌شود. به بیان ساده، رویداد یک‌بار رخ می‌دهد و همان یک‌بار هم در روایت بیان می‌شود. روایت تک‌بسامدی به مخاطب امکان می‌دهد که با داستان به صورت مستقیم و خطی ارتباط برقرار کند؛ بنابراین، از نظر دلالتی، این نوع روایت معمولاً برای تأکید بر واقعیت، انسجام زمانی و برجسته‌سازی لحظات خاص در داستان استفاده می‌شود. در قسمت پانزدهم، ترور امام علی (علیه‌السلام) و زخمی شدن معاویه فقط یک‌بار نشان داده می‌شود. استفاده از روش تک‌بسامدی در این دو واقعه مهم تاریخی می‌تواند به دلایل مختلفی صورت گرفته باشد، از جمله تأکید بر واقع‌گرایی تاریخی، جلوگیری از تکرار و ایجاد ملال، تمرکز بر پیامدهای رویداد،

حساسیت‌های مذهبی و غیره. ولی در هر صورت به‌وضوح می‌توان دریافت که انتخاب این روش نشان‌دهنده رویکرد آگاهانه کارگردان به روایت داستان و مدیریت عناصر مختلف فیلم‌سازی است.



تصویر (۴): صحنه ترور معاویه توسط خوارج

- **چندبسامدی:** برخی رویدادها از زوایای مختلف و به‌صورت مکرر روایت می‌شوند؛ مثلاً در قسمت‌های دوم و سوم، قتل عثمان چندین بار از دیدگاه معاویه و دیگر شخصیت‌ها بازگو می‌شود. استفاده از روش چندبسامدی برای نمایش قتل عثمان می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. این روش به ایجاد ابهام و پیچیدگی در روایت کمک می‌کند و تکرار این رویداد از زبان شخصیت‌های گوناگون، بر اهمیت آن و تأثیر عمیقش بر سرنوشت آن‌ها تأکید می‌کند. همچنین می‌تواند باعث ایجاد تعلیق و درگیری در داستان شود. علاوه‌براین، این روش امکان تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌ها را فراهم می‌کند و به معاویه فرصت می‌دهد تا با تکرار رویداد، اقدامات بعدی خود را توجیه و مشروعیت ببخشد تا انگیزه و حقانیت معاویه برای خونخواهی تقویت گردد. این تکرار، جایگاه معاویه را به‌عنوان محور روایت تثبیت می‌کند.
- **چندسویه/تکراری:** در این روش رویدادهای مشابه که در واقعیت بارها اتفاق افتاده‌اند، فقط یک‌بار به نمایش گذاشته می‌شوند. در قسمت‌های هفدهم تا بیستم

علی‌رغم اینکه از لحاظ تاریخی مبارزه با خوارج در شهرهای مختلف و اماکن مختلف رخ داده، ولی در مجموعه تلویزیونی به صورت کلی و فقط یک‌بار به آن اشاره شده است. تولیدکنندگان مجموعه تلویزیونی با استفاده از این روش به دنبال این بودند تا معاویه را به عنوان مدافعی ثابت‌قدم در برابر تهدیدات خوارج معرفی می‌کند. همچنین با این روش، مجموعه تلویزیونی می‌تواند گستردگی تهدید خوارج و راهبرد کلی معاویه در مواجهه با آن‌ها را به تصویر بکشد.

۵-۴. کانون‌مندی

کانون‌مندی در نظریه ژنت، زاویه دید روایت را مشخص می‌کند و به این می‌پردازد که داستان از چه منظری روایت می‌شود: درونی، بیرونی، یا صفر درجه. در این مجموعه تلویزیونی، هر سه نوع کانون‌مندی به کار رفته است:

- **درونی:** در برخی موارد، روایت از دیدگاه یک شخصیت خاص ارائه می‌شود تا احساسات و افکار او را به مخاطب منتقل کند، بدون آنکه اطلاعات کاملی از دیگر شخصیت‌ها در دسترس باشد. در قسمت پانزدهم، گفت‌وگوی امام علی (علیه‌السلام) با امام حسن (علیه‌السلام) از زاویه دید امام علی (علیه‌السلام) روایت می‌شود که تنهایی و دغدغه‌های او را به صورت عمیق نشان می‌دهد. در قسمت نوزدهم نیز، نگرانی معاویه از آینده یزید از دیدگاه خودش روایت می‌گردد که سعی می‌کند تا او را به عنوان پدری دلسوز و خلیفه‌ای مسئول به تصویر کشد.
- **بیرونی:** در بخش‌هایی، روایت از منظر بیرونی و بدون ورود به ذهن شخصیت‌ها پیش می‌رود تا عینیت بیش‌تری داشته باشد. در قسمت سیزدهم، نبرد صفین به صورت عینی و بدون تمرکز بر احساسات شخصیت‌ها روایت می‌شود که حس یک گزارش تاریخی را القا می‌کند. در قسمت بیست‌ویکم نیز، نبرد قسطنطنیه از زاویه‌ای بیرونی ارائه می‌گردد تا فقط تلاش معاویه و یزید را به نمایش بگذارد.
- **همه‌چیزدان:** در مواردی، راوی به ذهن و نیت همه شخصیت‌ها دسترسی دارد و اطلاعات جامعی ارائه می‌دهد. در قسمت شانزدهم، صلح میان امام حسن (علیه‌السلام) و معاویه با آگاهی از انگیزه‌های هر دو طرف روایت می‌شود که

نشان می‌دهد معاویه با سیاست‌ورزی به پیروزی رسیده است. در قسمت بیستم نیز، خیانت زیاد بن ابوسفیان از زاویه همه‌چیزدان روایت می‌گردد تا پیچیدگی روابط و تصمیمات روشن شود.

نتیجه‌گیری

با استناد به تحلیل روایت‌شناختی مجموعه تلویزیونی «معاویه» بر اساس نظریه ژرار ژنت، می‌توان نتیجه گرفت که این مجموعه تلویزیونی در روایت خود از روش‌های مختلف زمانی، تکرار و زاویه دید بهره برده تا به‌طور فعالانه در جهت ارائه یک تفسیر مشخص از تاریخ و شخصیت‌های آن عمل کند:

۱- **نظم روایی و تحریف واقعیت:** مجموعه تلویزیونی با بهره‌گیری از روش‌های گذشته‌نگری و آینده‌نگری، سعی در ایجاد پیوستگی بین گذشته، حال و آینده دارد. این کار به مجموعه تلویزیونی اجازه می‌دهد تا به شخصیت‌ها عمق بیشتری ببخشد و انگیزه‌های آن‌ها را در طول زمان بررسی کند. با این حال، استفاده گزینشی از این روش‌ها، همراه با حذف وقایع مهم تاریخی مانند حضور معاویه در جنگ احد و شهادت امام حسن (علیه‌السلام)، نشان می‌دهد که مجموعه تلویزیونی به دنبال یک «بازسازی تاریخی» بی‌طرفانه نیست. حذف این وقایع که می‌توانند دیدگاه مخاطب را نسبت به شخصیت معاویه و نقش او در تاریخ تغییر دهند، آشکارا یک تحریف هدفمند است. این تحریف به مجموعه تلویزیونی امکان می‌دهد تا روایت خود را حول محور معاویه متمرکز کند و از به چالش کشیده شدن دیدگاه‌های اصلی خود جلوگیری کند.

۲- **مدیریت زمان و تمرکز بر اهداف خاص:** دیرش یا نحوه مدیریت زمان در روایت، ابزار دیگری است که مجموعه تلویزیونی به‌طور فعالانه از آن استفاده می‌کند. درنگ برای توصیف احساسات و تأملات شخصیت‌ها، خلاصه برای پوشش سریع دوره‌های زمانی طولانی و صحنه برای نمایش لحظات کلیدی، همگی به ایجاد یک ریتم روایی خاص کمک می‌کنند؛ اما نکته مهم این است که این روش‌ها به گونه‌ای به کار گرفته شده‌اند که تمرکز مخاطب را بر جنبه‌های خاصی از داستان هدایت کنند؛ برای مثال، خلاصه کردن صلح امام حسن (علیه‌السلام) و تفصیل

مذاکرات حکمیت، نشان می‌دهد که مجموعه تلویزیونی به دنبال کم‌اهمیت جلوه دادن نقش امام حسن (علیه السلام) و برجسته کردن نقش معاویه در تحولات سیاسی آن دوران است.

۳- **بسامد روایی و تکرار روایت‌های مطلوب:** بسامد یا تعداد دفعات روایت یک رویداد، ابزاری قدرتمند برای تأکید بر اهمیت آن رویداد در ذهن مخاطب است. تکرار قتل عثمان از دیدگاه‌های مختلف، به ایجاد یک تصویر ذهنی خاص از این رویداد کمک می‌کند و به معاویه فرصت می‌دهد تا اقدامات بعدی خود را توجیه کند. در مقابل، استفاده از روش چندسویه / تکراری برای نمایش مبارزه با خوارج، این امکان را به مجموعه تلویزیونی می‌دهد تا معاویه را به عنوان یک مدافع ثابت قدم در برابر تهدیدات داخلی معرفی کند، بدون اینکه نیازی به ورود به جزئیات پیچیده و هرزگاهی متناقض تاریخی باشد.

۴- **کانون‌مندی و هدایت دیدگاه مخاطب:** کانون‌مندی نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به دیدگاه مخاطب دارد. استفاده از کانون‌مندی درونی برای نمایش احساسات و افکار شخصیت‌ها، به مخاطب اجازه می‌دهد تا با آن‌ها همدردی کند و دیدگاه آن‌ها را درک کند. در مقابل، استفاده از کانون‌مندی بیرونی برای نمایش نبردها و رویدادهای تاریخی، به ایجاد حس عینیت و بی‌طرفی کمک می‌کند؛ اما در نهایت، استفاده از کانون‌مندی همه‌چیزدان به مجموعه تلویزیونی امکان می‌دهد تا اطلاعات جامعی را در اختیار مخاطب قرار دهد و درک او از انگیزه‌ها و روابط بین شخصیت‌ها را شکل دهد.

با توجه به این تحلیل، می‌توان گفت که مجموعه تلویزیونی «معاویه» نه تنها یک روایت تاریخی نیست بلکه یک «روایت‌سازی تاریخی» است که با استفاده از روش‌های مختلف داستانی، به دنبال ارائه یک تفسیر خاص از تاریخ و شخصیت‌های آن است. این مجموعه تلویزیونی با حذف و گزینش رویدادها، تغییر ریتم روایت، تکرار روایت‌های مطلوب و هدایت دیدگاه مخاطب، به طور فعالانه در تلاش است تا تصویری خاص از معاویه و دوران او ارائه دهد؛ بنابراین، مخاطب باید آگاه باشد که با یک روایت «بی‌طرفانه» روبه‌رو نیست بلکه با یک «تفسیر» مواجه است که اهداف و انگیزه‌های خاص خود را دنبال می‌کند.

کتابنامه

- اعوانی، احسان (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی فیلم و داستان «مهمان مامان» بر اساس نظریه روایت ژرار ژنت. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۴۶(۱۲)، ۱۵۳-۱۷۲.
- بال، م. (۱۹۹۷). *روایت‌شناسی: مقدمه‌ای بر نظریه روایت (ویرایش چهارم)*. مطبوعات دانشگاه تورنتو.
- ثروتمند، میرحسین (۱۴۰۰). بررسی روایت فیلم «جدایی نادر از سیمین» بر اساس نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت. دومین همایش ملی هنرهای نمایشی و دیجیتال.
- جینگ، زی کی (۲۰۲۳). کاوش ادبیات روایی در فیلم‌ها. ژورنال آموزش. *علوم انسانی و اجتماعی*، (۲۱)، ۱۴۰-۱۴۳.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- لهامکول، م. و پترز، اچ. پی. (۲۰۱۶). ساختن (نا)قطعیت: کاوشی در تصمیم‌گیری روزنامه‌نگاری در گزارش‌دهی علوم اعصاب. *درک عمومی علم*، ۲۵(۸)، ۹۰۹-۹۲۶.
- مختاباد امرئی، سیدمصطفی؛ تخشید، احسان؛ ناهت، مونا و توفیقی، بهار (۱۴۰۳). *کانون روایت در بازی تاج و تخت و اقتباس تلویزیونی آن با تکیه بر دیدگاه ژرار ژنت*. دو فصلنامه *روایت‌شناسی*، ۸(۱۵)، ۴۰۷-۴۵۲. doi: 10.22034/jlc.2023.376667.1532
- هلند، جی. و ماتیو، اِکس. (۲۰۲۳). روایت‌شناسی و سیاست خارجی ایالات متحده در سوریه: فراتر از دوگانه‌های هویتی، به سوی قدرت روایی. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۶۷(۴).
- هوول، ای. ال؛ بهرمان، اس. ال؛ کرشنر، ا.؛ گودوین، اس. اس. (۲۰۲۴). *قصه‌گویی در فیلم‌های علمی: درگیری روایی با دانش، علاقه و همذات‌پنداری بیشتر با علم مرتبط است*. *ارتباطات علمی*، ۴۷(۲)، ۲۱۱-۲۴۹.

References

- Abu-Lughod, L. (2004). *Dramas of nationhood: The politics of television in Egypt*. University of Chicago Press.
- Avani, E. (2018). Comparative analysis of the film and story of “Mum’s Guest” based on Gérard Genette’s narrative theory. *Comparative Literature Studies*, 46(12), 153–172. (In Persian)
- Bal, M. (1997). *Narratology: Introduction to the theory of narrative (4th ed.)*. University of Toronto Press.
- Bal, M. (1997). *Narratology: Introduction to the theory of narrative (4th ed.)*. University of Toronto Press.
- Bilteyst, D. & Meers, P. (2011). New perspectives on historical film and television. In Maltby, R.; Bilteyst, D.; Meers, P. (Eds.), *Explorations in new cinema history*:

- Approaches and Case Studies* (pp. 129-145). Wiley-Blackwell.
- Dayana, Yuliana Fatima & et al. (2024). A Narrative Analysis of “Angel Has Fallen” Movie, *Journal of Language, Humanities, and Education*, 7(2), 345–354. <https://doi.org/10.52217/ijlhe.v7i2.1646>
- Esposito, J. L. (2010). *The Oxford history of Islam*. Oxford University Press. DOI: 10.1093/acref/9780195107999.001.0001
- Genette, G. (1980). *Narrative discourse: An essay in method*. Cornell University Press.
- Genette, G. (1988). *Narrative discourse revisited*. Cornell University Press.
- Holland, J. & Mathieu, X. (2023). Narratology and US foreign policy in Syria: Beyond identity binaries, toward narrative power. *International Studies Quarterly*, 67(4), sqad078. <https://doi.org/10.1093/isq/squad078>
- Holland, J. & Mathieu, X. (2023). Narratology and US foreign policy in Syria: Beyond identity binaries, toward narrative power. *International Studies Quarterly*, 67(4), sqad078. <https://doi.org/10.1093/isq/squad078>
- Howell, E. L.; Behrman, S. L.; Kirschner, E. & Goodwin, S. S. (2024). Storytelling in Science Film: Narrative Engagement Relates to Greater Knowledge, Interest, and Identification With Science. *Science Communication*, 47(2), 211-249. <https://doi.org/10.1177/10755470241269885>
- Howell, E. L.; Behrman, S. L.; Kirschner, E. & Goodwin, S. S. (2024). Storytelling in Science Film: Narrative Engagement Relates to Greater Knowledge, Interest, and Identification With Science. *Science Communication*, 47(2), 211-249. <https://doi.org/10.1177/10755470241269885>
- Jenkins, H. (2006). *Convergence culture: Where old and new media collide*. NYU Press.
- Jing, Ziqi (2023). Exploring the Narrative Literature in Films, *Journal of Education Humanities and Social Sciences*, 21:140-143. DOI: 10.54097/ehss.v21i.13181
- Jing, Ziqi (2023). Exploring the Narrative Literature in Films. *Journal of Education Humanities and Social Sciences*, (21), 140-143. DOI: 10.54097/ehss.v21i.13181
- Kraidy, M. M. (2009). *Reality television and Arab politics: Contention in public life*. Cambridge University Press.
- Lehmkuhl, M. & Peters, H. P. (2016). Constructing (un-)certainty: An exploration of journalistic decision-making in the reporting of neuroscience. *Public Understanding of Science*, 25(8), 909-926. doi.org/10.1177/0963662516646047
- Lehmkuhl, M. & Peters, H. P. (2016). Constructing (un-)certainty: An exploration of journalistic decision-making in the reporting of neuroscience. *Public Understanding of Science*, 25(8), 909-926. doi.org/10.1177/0963662516646047
- Li, Jiachen; Gao, Ruixue (2024). Analysis of the Narrative Strategies of TV Series in the Era of Streaming Media: A Case Study of Netflix on Never Have I Ever. *Communications in Humanities Research*, 28(1), 177-181. DOI: 10.54254/2753-7064/28/20230288
- Mittell, J. (2015). *Complex TV: The poetics of contemporary television storytelling*. NYU Press.
- Mokhtabad-Amrei, S. M., Takhsid, E., Nabahat, M. & Tofighi, B. (2024). Narrative focalization in “Game of Thrones” and its television adaptation based on Gérard Genette’s perspective. *Bi-quarterly Journal of Narratology*, 8(15), 407–452. doi: 10.22034/jlc.2023.376667.1532 (In Persian)
- Ryan, M. L. (2015). *Narrative as Virtual Reality 2: Revisiting Immersion and Interactivity in Literature and Electronic Media (Parallax: Re-visions of Culture and Society)*. Johns Hopkins University Press.
- Sarvatmand, M. (2021). Analysis of the narrative of the film “A Separation” based on Gérard Genette’s narratology theory. *Second National Conference on Performing and Digital Arts*. (In Persian)
- Tabari, M. ibn J. (1996). *The history of al-Tabari* (A. Payandeh, Trans.). Tehran: Asatir Publications. (In Persian)